### اشاره

در جلسات پیشین، تفصیل مرحوم بروجردی بررسی شد، ایشان قائل بودند که حرکت خروجیه از ارض غصبیه و نظائر آن دو صورت دارد؛ یک صورت اینکه، مکلف حالت ندم و پشیمانی ندارد که دراین صورت، ملاک مبغوضیت و نهی وجود دارد و صورت دیگر اینکه مکلف، تائب است و بنای جبران دارد و با این حال حرکت خروجیه را انجام می‌دهد؛ این حرکت با اینکه اقتضای حرمت دارد ولی دلیل توبه شامل آن شده و عقاب و مؤاخذه را از آن بر می دارد.

#### **چند تقریب برای قول مرحوم بروجردی**:

**تقریب اول**: ادله اطلاقات توبه شامل این قبیل موارد می‌شود؛ چرا که اطلاقات توبه قید زمان و تأخر یا تقدم ندارند و این تأخر را ما به دلیل عقلی اخذ کرده‌ایم، که در این مورد دلیل عقلی وارد نیست.

**بررسی این تقریب**: برخی از ادله توبه، تصریح به بعد عمل داشته و برخی ندارد (الا من تاب من بعد ظلمه) و البته آن مواردی هم که قید بعد از عمل ندارد، منصرف به بعد عمل است.

**تقریب دوم**: ادله توبه مربوط به ذنب سابق است، ولی در این مورد به دلیل خاص، امکان جریان توبه قبل از ارتکاب ذنب دارد و آن دلیل این است که توبه این شخص در حال خروج مربوط به عمل سابق است و مربوط به شروع این عمل غصبیه است؛ عملی که او را به این اضطرار به حرکت خروجیه کشانده است و دلیل عقلی داریم که این عمل خروجی از توابع قهری آن عمل قبلی است و اگر آن عمل سابق گناه بودنش منتفی شود، این عمل تابع هم گناه دانسته نمی‌شود.

**بررسی این تقریب**: درست است که این عمل تکویناً تابع آن عمل قبلی است، ولی دلیلی نداریم که رافع عنوان گناه از تابع آن باشد.

**تقریب سوم**: شمول دلیل نهی نسبت به این عمل (خروج از ارض غصبیه) مشکلاتی دارد، چرا که حالت مکلف در این حرکت، اضطراری است؛ پس مشمول خطابات نهی نیست و تنها قاعده الامتناع بالاختیار لا‌ینافی الاختیار بود که این عمل را مشمول ادله نهی می‌کرد؛ با این حال در این مورد، محل جریان این قاعده نیست، چرا که این مکلف در این حالت، ندامت دارد و با حالت پشیمانی این عمل را مرتکب می‌شود و قاعده عقلائی الامتناع شامل این فرد پشیمان نمی‌شود. در واقع شمول نهی اگر قرار بود تحقق یابد، از راه قاعده کمکی بود و در این مورد برای شمول نهی از طریق قاعده، ان‌قلت وجود دارد و آن نادم بودن مرتکب این عمل خروجی است.

**توضیح تقریب سوم**: در موارد پیش، از راه اطلاقات توبه می‎خواستیم حکم نهی این حرکت خروجی را منتفی کنیم، ولی در این مورد بدون تمسک به ادله اطلاق توبه، این عدم نهی را اثبات می‌کنیم. با این ترتیب که از آنجا که مکلف از گذشته پشیمان شده و حال ندامت هم دارد، پس ممکن است که شمول آن قاعده را در این مورد که منجر به تعمیم خطاب نهی به این مورد است را انکار کنیم. پس مکلف حکم گذشته را با اظهار ندم منتفی کرد و حال را هم به دلیل تخصیص زدن به قاعده لبی و عقلی (به دلیل اضطرار و ناچاری از این عمل خروجی) بدون حکم کرد ، پس این عمل خروجی بدون خطاب و عنوان حرمت بوده و نهی ندارد.

////////////////////////////////////

**تقریب چهارم:** مشابه تقریب سوم است و تنها یک نکته متمایز دارد، خطابات با قاعده اضطرار رفع شده است و همه خطابات شارع با یک قاعده کلی قید خورده است و آن خطاب «رفع ما اضطروا الیه» است؛ این خطاب ،همه تکالیف اضطراری را بر می دارد ولی گفته شد که این مورد، به دلیل سوء اختیار مکلف در دایره شمول این رافع نیست ولی ممکن است گفته شود که این مورد خاص (حرکت خروجی اضطراری) به دلیل پیدا شدن حالت ندامت، دیگر وجهی ندارد که این مورد را از قاعده «رفع ما اضطروا الیه» تخصیص بزنیم بلکه همچنان این مورد را هم مشمول قاعده کلی رفع اضطرار میدانیم و در تخصیص زدن به حکم کلی رفع مضطر، به حداقل باید اکتفا نمود.

بدین صورت تقریب های مختلف مطرح شده برای قول مرحوم بروجردی به ترتیب از اضعف به اقوی تنظیم شدند.

این قول علیرغم غیر مشهور بودن خیلی حرف بی ارتباطی نیست و وجهی برای قبول دارد.

جمع بندی بحث: در موضوع خروج از ارض غصبی و نظایز آن که عمل مصداق محرم و مصداق خلاصی از حرام است، در این موارد هفت قول است و این قول هشتم است که در غیر موارد ندم و توبه، ملاک نهی و حرمت در آن هست و مکلف در آن واحد هم دارد اطاعت می کند و هم معصیت؛ ولی اگر شرایط توبه جمع باشد ملاک حرمت منتفی می شود و فقط تکلیف وجوبی باقی می ماند و عصیان مصداق ندارد.

در ادامه این بحث مباحثی چون مباحث صلات در ارض غصبیه و ... مطرح می شود که آن ها را به کتاب الصلاة فقه موکول می کنیم و این بحث ختم می شود.

این تنبیه چهارم بود و تنبیه پنجم بدن شرح است که قائلین به امتناع اجتماع قائلند که در موارد اجتماع امر و نهی، جانب نهی را باید مقدم داشت. البته هر چند ما قائل به امکان اجتماع هستیم ولی این بحث نیاز به طرح دارد به دلیل نکاتی که قابل استفاده در آنها است و بررسی می شود.